کارشناس مسائل فلسطین در گفت‌وگو با «ایران»:

صهیونیست‌ها قدرت تصمیم‌گیری را از دست داده‌اند

مقاومت

گروه سیاسی

عملیات غافلگیرانه «طوفان الاقصی» فصل جدیدی از انتفاضه مردم فلسطین است که اجماع تحلیلگران آن را نشانه شکست غیرقابل انکار اطلاعاتی و امنیتی رژیم صهیونیستی می‌دانند. این عملیات جان تازه‌ای در رگ‌های مقاومت دمید و مبدل به نقطه عطفی در تاریخ مبارزه با اشغالگران سرزمین فلسطین شد. سهیل کثیری نژاد، نویسنده و کارشناس حوزه فلسطین است که به زبان عبری نیز تسلط دارد. با وی درباره مسائل اخیر غزه و آینده تحولات گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید؛

این روزها یکی از سؤالات مطرح این است که آیا رژیم صهیونیستی وارد غزه می‌شود یا نه؟ تحلیل شما چیست؟

اگر جنگ‌های قبلی رژیم صهیونیستی با گروه‌های مقاومت را از سال ۲۰۰۵ به این طرف -که نوار غزه عملاً از صهیونیست‌ها خالی شد- مطالعه کنید، به دو نکته مهم برمی‌خورید؛ یکی اینکه اولاً همیشه صهیونیست‌ها شروع‌کننده جنگ بودند ولی در طوفان‌الاقصی برای اولین‌بار می‌بینیم که نیروهای مقاومت یک حمله پیشدستانه انجام می‌دهند که باعث شد صهیونیست‌ها در تصمیم‌گیری دچار مشکل شوند.

نکته بعدی این است که در این جنگ، حجم حملات و چند جبهه بودن آنها نیز باعث شد که صهیونیست‌ها به صورت مضاعفی قدرت تصمیم‌گیری‌شان را از دست بدهند. بررسی محتوای منتشر شده چه از سوی اندیشکده‌ها و مراکز پژوهشی و چه در رسانه‌ها نشان داد که ضربه «طوفان الاقصی» به‌قدری برای صهیونیست‌ها کاری بود که آنها را کاملاً گیج کرد. با اظهارنظرهایی که مقامات اسرائیلی در همان چند روز اول کردند هم مشخص شد که این گیجی و گنگی هنوز در آنها وجود دارد. همچنین تدابیری که محور مقاومت برای ادامه جنگ در نظر گرفته بود، به‌قدری تدابیر مؤثر و بجایی بودند که صهیونیست‌ها دستشان برای هر اقدامی باز نبود.

به‌عنوان مثال همین بحث ورود زمینی به غزه که از روز اول جنگ مطرح شد، مشخصاً چهره‌های تند و جریان‌های افراطی -که در خود دولت اسرائیل هم پرونده تروریستی دارند و به‌عنوان تروریست در رژیم صهیونیستی به زندان رفته‌اند- ورود زمینی گسترده به غزه را دنبال می‌کردند و از همان روز اول چنین چیزی را اعلام کردند، ولی الان که ۱۷ روز از جنگ گذشته، این اتفاق نیفتاده است. یا نوع عملیاتی که نیروهای مقاومت انجام دادند، چه حمله موج اول که در صبح شنبه اتفاق افتاد، چه حملات و موج‌های بعدی، هر کدام هدف مشخصی داشتند. مثلاً در موج اول می‌دیدید که حمله موشکی از شعاع صفر مرز غزه تا ۲۰ کیلومتری شهر غزه تا شهرهای مهمی مثل اشدود، اشکلون، نتیوت و سدروت اتفاق می‌افتد و وقتی جنگ ادامه پیدا می‌کرد، در مراحل بعدی، اقدام نیروهای مقاومت این بود که روی بردهای ۷۰ تا ۹۰ کیلومتری بروند؛ تل‌آویو، بئرشبع و... .

اتفاق بعدی که افتاد این بود که موج اول حمله از برد ۹۰ کیلومتر بود. یعنی تل‌آویو در روز اول جنگ زیر ضربه موشکی رفت و این یک هشدار بود برای صهیونیست‌ها که قطعاً مرحله بعدی بسیار فراتر از این خواهد رفت. هیچ وقت از سمت جنوب یعنی نوار غزه حملات گسترده موشکی تا حیفا که ۱۵۰، ۱۶۰ کیلومتر تا غزه فاصله دارد، وجود نداشت. اما در این جنگ در مرحله دوم حملات موشکی دیدیم که تا شعاع ۲۵۰ کیلومتر زیرحمله ضربات موشکی قرار گرفت؛ مانند طبریه و صفد و شهرهایی که در شمال و نزدیکی مرز سوریه و لبنان هستند و همیشه تهدید موشکی‌شان از سمت لبنان متصور بوده است، نه از سمت غزه.

تدابیری که نیروهای مقاومت داشتند، نشان می‌دهد که در حال حاضر، جنگ را خیلی خوب مدیریت کرده‌اند و برایش برنامه‌ریزی داشته‌اند و ثانیاً برای رسیدن به آتش‌بس یا پایان جنگ قطعاً برنامه داشتند. وقتی تدابیری قبل از جنگ و در روزهای ابتدایی وجود داشته، قطعاً برای انتهای آن هم برنامه‌ریزی دارند که ان‌شاءالله در مورد برخی از آنها صحبت خواهم کرد. اسرائیلی‌ها هم از همان ابتدا چند سناریو را مطرح کردند که چگونه واکنش نشان بدهند. البته هر چه جلو آمدیم، سناریوهای بیشتری هم مطرح شدند. یکی از تدابیر محور مقاومت این بود که در ازای هر سناریویی که روی میز اسرائیلی‌ها قرار می‌گیرد، مقاومت هم تهدیدی را متناسب با آن سناریو ارائه می‌کرد.

در واقع نوعی مقابله متوازن از سوی مقاومت در دستورکار قرار دارد؟

بله، نوعی توازن که هدفش این است با اعمال تهدیدی که متصور و بسیار هم نزدیک است، قدرت تصمیم‌گیری را از اسرائیلی‌ها بگیرد و آنها نتوانند گزینه‌هایی را که در مقابلشان قرار دارد، با اطمینان انتخاب کنند یا حداقل، کار تصمیم‌گیری برایشان سخت‌تر شود.

تدبیر مقاومت کار تصمیم‌گیری را سخت‌تر می‌کند، نه‌فقط برای صهیونیست‌ها، بلکه حتی برای اینکه امریکایی‌ها بتوانند وارد بشوند یا انگلیسی‌ها بخواهند حمایت خاصی بکنند و حتی برای فرانسه و آلمان که به‌طور سنتی حامیان رژیم صهیونیستی محسوب می‌شوند، شرایط بسیار سخت شد و ما دیدیم که در روز دوم جنگ امریکا اعلام کرد که ما به جنگ ورود نظامی می‌کنیم. حتی مشخصاً گفتند که ما ناو می‌آوریم و از طریق نیروی دریایی حملات سنگینی به نوار غزه می‌کنیم. این مدل کار را قبلاً در افغانستان کرده بودند و مخصوصاً در عراق، روش اصلی‌شان برای شروع جنگ، استفاده از نیروهای زمینی و هوایی و دریایی بود و در اینجا هم با این تهدید جلو آمدند.

این نشان داد که یک عامل بازدارنده، امریکایی‌ها را منع می‌کرد. این عامل بازدارنده نخست، حزب‌الله لبنان بود که در همان روز دوم تهدید خود را مطرح کرد و دوم، تهدیدی که از طرف انصارالله یمن اتفاق افتاد. وجود تهدید باعث شد که نیروهای امریکایی اگر از طریق دریا نتوانند، از طریق خاک عراق و سوریه و پایگاه‌هایی که در این کشورها دارند، حملات را متوجه حماس کنند. بلافاصله سه چهار تا از نیروهای مقاومت در داخل عراق اعلام آمادگی کردند که پایگاه‌های امریکا را به‌طور کامل از بین خواهند برد و حتی با استفاده از چند پهپاد و موشک هشدار هم دادند که البته کاملاً هشدار نبود و قطعاً عملیات اصلی هم نبود. ارسال چند موشک و پهپاد برای ضربه زدن به عین‌الاسد و پایگاه‌های کوچک‌تر دیگر انجام شد. بعضی‌ها رهگیری شدند و بعضی‌ها نشدند و این باعث شد که امریکا گزینه اقدام از طریق خاک عراق را از دست بدهد. گزینه‌های دیگر آسیب‌های اقتصادی است که به اسرائیل وارد خواهد شد. اینکه حزب‌الله لبنان شریان‌های نفت و گاز به اسرائیل را قطع کند، کاملاً امکان‌پذیر است. خود صهیونیست‌ها نفت ندارند. نزدیک به ۷۰ درصد نفتشان را از جمهوری آذربایجان می‌آورند. از طریق خط لوله باکو به تفلیس و ترکیه و جیحون و از آنجا با کشتی به اسرائیل می‌رسانند. این خط لوله کاملاً از زیر سلطه لبنان عبور می‌کند و حزب‌الله می‌تواند به‌طور کامل اثرگذار باشد. سکوهای گاز رژیم صهیونیستی که طی این سال‌ها دائماً مورد تهدید بودند و اسرائیلی‌ها با ترس و لرز از آنها بهره‌برداری می‌کردند، کاملاً زیر تهدید حزب‌الله رفته و این شریان نفت و گاز و انرژی اگر آسیب ببیند، ضربه بسیار مهلکی برای رژیم صهیونیستی است. از آن طرف گزینه‌ای که مطرح بود، این بود که اسرائیلی‌ها بخواهند به غزه ورود زمینی بکنند.

ورود زمینی با چه هدفی خواهد بود؟ آیا هدفش این است که بروند اسرا را از دست حماس آزاد کنند یا می‌خواهند غزه کلاً پاک‌سازی شود و عده‌ای مجبور به کوچ اجباری بشوند؟

البته در زمینه‌های سیاسی، روی جریان اسرا، بیشتر جریانات چپ‌گرا و میانه‌رو و عمده نظامی‌ها تأکید داشتند. نظامی‌ها بیشتر طرفداران سناریوی بعدی بوده و هستند. البته این سناریو اصلاً نیاز به تهدید هم ندارد زیرا مشکل اصلی‌اش این است که عملی نمی‌شود. اولاً صهیونیست‌ها نمی‌دانند چند تا اسیر دارند.

آخرین اظهارنظر سخنگوی ارتش ۲۲۲ نفر بوده است. این تعداد احراز هویت شده‌اند و اینها اطمینان دارند که در غزه هستند و به خانواده‌هایشان اعلام کرده‌اند. نزدیک به ۱۰۰ نفر مفقودی از طرف اسرائیل وجود دارند. یعنی اصلاً معلوم نیست که در غزه هستند یا کشته شده‌اند. هنوز معلوم نیست که اینها جنازه هستند، جنازه‌شان در سرزمین‌های اشغالی است یا در غزه است یا به صورت زنده در غزه هستند. سرنوشت آنها معلوم نیست.

و این هم راهبرد حماس است؟

بله، چون برای هر کدام از اینها باید یک محور طراحی کند و صهیونیست‌ها دیگر نمی‌توانند به راحتی مثل جنگ ۲۰۱۴ از سه محور وارد غزه شوند. آن زمان از سه محور شرق غزه، جنوب شرقی غزه و رفح وارد شدند و تلفات سنگینی هم دادند. جالب اینجاست که اینها می‌روند اسیر آزاد کنند، خودشان ۱۳ تا کشته و دوباره یک اسیر هم می‌دهند. آزاد هم نمی‌توانند بکنند و ناچار می‌شوند این تبادل را در مذاکره انجام بدهند. حالا این شرایط را به آن اضافه کنید که از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۳ نزدیک به ۱۰سال، توان پهپادی و توان کوادکوپتری مقاومت بسیار افزایش پیدا کرده است. نیروهای مقاومت همچنین به یک سلاح جدید دست پیدا کرده‌اند. آنها از یکسری سلاح جدید گرمافشاری استفاده می‌کنند؛ هدف این سلاح از بین بردن زره است. یعنی زره تانک و نفربر را ذوب می‌کند و می‌تواند آن را نفوذپذیر کند و عملاً از کار بیندازد. این یعنی اینکه سلاح‌های اصلی‌ای را که نیروهای مقاومت برای تهاجم به نیروهای زمینی که موج اول آن قطعاً با نیروهای زرهی است، در اختیار دارند و نه‌تنها به صورت تهدید است، بلکه نمونه آن را در صبح شنبه ۷ اکتبر عملاً اجرایی کرده‌اند و این نشان می‌دهد که نیروهای مقاومت غافلگیری‌های زیادی را در صورت ورود نیروهای زمینی صهیونیست‌ها برای آنان خواهند داشت.

به خاطر همین هم ما یکی دو اظهار نظر از مقامات اسرائیلی شنیدیم. مثلاً نتانیاهو گفت که اگر ما ورود زمینی بکنیم، مدت کوتاهی خواهد بود، یعنی بلافاصله عقب‌نشینی خواهیم کرد.

بار اول هم که اعلام کردند هوا خراب است و نمی‌آیند. واقعاً آب و هوا مشکلی داشت؟

نه، اطلاعات هواشناسی نشان می‌داد که در حد بارندگی‌های خفیف بوده. آن هم ارتشی که ادعا می‌کند مثلاً F35 یا مرکاوا دارد . مرکاوا تانکی است که برای شرکت در نبرد در همه شرایط آب و هوایی ساخته شده است، یعنی جزو سلاح‌هایی است که در تمام رده‌های آب و هوایی کار می‌کند. خود این بزرگ‌ترین آبروریزی برای ارتشی است که ادعا می‌کند چهارمین یا پنجمین ارتش دنیاست و به خاطر شرایط آب و هوایی در این حد نمی‌تواند عملیات انجام دهد. البته همه هم می‌دانستند که این شرایط آب و هوایی عملاً یک بهانه است و اسرائیلی‌ها گزینه و دیدی ندارند برای اینکه بدانند چه کار باید بکنند .

اینکه بخواهند با ورود به غزه فلسطینی‌ها را کلاً از نوار غزه اخراج کنند و به مصر بفرستند آیا شدنی است؟

این امکان‌پذیر نیست. به خاطر اینکه یک جمعیت دو میلیونی نمی‌تواند یک مرتبه به جامعه مصر اضافه شود. خود مصر در حال حاضر از لحاظ اقتصادی و اجتماعی با مشکلات متعددی مواجه است و شرایط بغرنجی دارد. اگر دو میلیون به جمعیت آن اضافه شود، قطعاً آمار بیکاری را بالا می‌برد، چون هیچ کدام از اینها کاری ندارند و کارشان را از دست داده‌اند. باید به اینها رسیدگی بشود و تبعات سختی دارد. بگذریم از تمام تبعاتی که حمایت مردم مصر از فلسطینی‌ها برای دولت مصر خواهد داشت. همین طور اردن. از سال ۱۹۴۷ به این طرف، آواره شدن گسترده فلسطینی‌ها را شاهد بودیم، طوری که در حال حاضر تقریباً نیمی از جمعیت اردن اصالتاً فلسطینی هستند و این باعث شده که اقتصاد اردن از درون فرو بپاشد. به همین دلیل اردن هیچ وقت یک فعال تأثیرگذار منطقه‌ای نبوده است.

با اینکه متحد امریکا و اسرائیل هم هست؟

نه فقط اتحاد که حتی امریکا اساساً حضور فیزیکی هم در اردن دارد. اردنی که هیچ وقت اقتصاد قوی‌ای نداشته و اگر قرار باشد یک میلیون جمعیت به آن اضافه شود، طبیعتاً تبعات اقتصادی و اجتماعی دارد. از جمله اینکه بر حجم بیکاری و نیز اعتراضات مردمی که بسیاری از آنها اصالتاً فلسطینی هستند، افزوده می‌شود.

السیسی، رئیس‌جمهور مصر به نکته مهمی اشاره کرده بود. به هر حال او متحد امریکا و اسرائیل است و نمی‌خواهد در وهله اول، نه بگوید، ولی گفته بود من مخالف ورود اهالی غزه به خاک مصر هستم، چون ممکن است فردا شما به بهانه حضور حماس در مصر بخواهید به مصر حمله کنید.

هسته اولیه رهبری حماس در سوریه، اردن، مصر، قطر و ترکیه پراکنده هستند. این امکان‌پذیر نیست که شما اینها را چند کیلومتر جابه‌جا کنید و بگویید تهدید رفع شد. این تهدید کماکان سر جایش خواهد بود. طرح دیگر این بود که غزه را اشغال کنند ولی فلسطینی‌ها را آواره نکنند بلکه غزه را به خاک اسرائیل منضم کنند. این در حالی است که غزه سال‌ها در اشغال رژیم صهیونیستی بود و در سال ۲۰۰۵ از آنجا عقب‌نشینی کرد. اگر صهیونیست ها توان داشتند آن را نگه دارند که همان اول رهایش نمی‌کردند. بماند که اشغال کردن دوباره‌اش قطعاً از بار اول سخت‌تر است. کافی است امکانات حماس را در سال ۲۰۰۵ با سال ۲۰۲۳ مقایسه کنید. نکته دیگر اینکه در حال حاضر اسرائیل تقریباً ۱۰ میلیون نفر جمعیت دارد که حول و حوش ۲ میلیون نفر آن عرب هستند. کاری با اعراب کرانه باختری ندارم. منظورم اعراب جامعه اسرائیل است که اصطلاحاً شهروندی اسرائیل را گرفته‌اند. آن موقع این ۲ میلیون نفر به جامعه اسرائیل اضافه می‌شوند و اسرائیل می‌شود یک جامعه ۱۲ میلیونی با ۴ میلیون اقلیت عرب. یعنی ناگهان تعداد عرب‌ها چند برابر خواهد شد. آن هم چه عربی؟ عرب‌هایی که به لحاظ کیفی به‌شدت با اعراب ۱۹۴۸ متفاوتند؛ اصلاً روحیه سازشکار ندارند و بسیاری از نزدیکان‌شان را در این مبارزه تاریخی از دست داده‌اند. پس با این نفرتی که اینها دارند، اگر بخواهند داخل جامعه اسرائیل بروند، قطعاً آسیب جدی‌تر خواهد بود.

> طرح دیگر این بود که غزه را اشغال کنند ولی فلسطینی‌ها را آواره نکنند بلکه غزه را به خاک اسرائیل منضم کنند. این در حالی است که غزه سال‌ها در اشغال رژیم صهیونیستی بود و در سال ۲۰۰۵ از آنجا عقب‌نشینی کرد. اگر صهیونیست ها توان داشتند آن را نگه دارند که همان اول رهایش نمی‌کردند. بماند که اشغال کردن دوباره‌اش قطعاً از بار اول سخت‌تر است. کافی است امکانات حماس را در سال ۲۰۰۵ با سال ۲۰۲۳ مقایسه کنید

بنابراین این گزینه هم عملاً از دست صهیونیست ها بیرون می‌آید. نکته بعدی این است که به غزه ورود کنند و غزه به همین شکل باقی بماند و فقط حماس را از بین ببرند و دیگر حاکمیت حماس بر غزه نباشد. اینجا باز این سؤال پیش می‌آید که حماس نباشد، چه کسی باشد؟ تشکیلات خودگردان؟ تشکیلات خودگردانی که در کرانه باختری محبوبیتش را از دست داده و آنجا را نمی‌تواند اداره کند، چگونه می‌خواهد به نوار غزه بیاید؟ اگر تشکیلات خودگردان نیاید و گروه دیگری مثل جهاد بیاید، جهاد با حماس فرقی ندارد و آن هم روحیه ضدصهیونیستی دارد.

از سال ۲۰۱۸ به این طرف، تمام گروه‌های مقاومت یکپارچه شده‌اند که همان حاکمیتی است که دارد غزه را می‌چرخاند. از ۲۰۱۸ به این طرف اتاق فکر مشترک گروه‌های مقاومت را داریم. دوازده گروه مقاومت که قبل از آن هر کدام جداگانه فعالیت می‌کردند، با هم متحد شدند و رزمایش‌های مختلف انجام دادند. درست است که ابتدای عملیات این بار با حماس بود، ولی بلافاصله جنبش جهاد اسلامی از طریق سرایاالقدس وارد شد و سایر جریانات هم همینطور. هر کدام وارد شدند و از حماس حمایت کردند. در مقابل بسیاری از تحلیل‌هایی که بر منشعب شدن داخل غزه تأکید داشت، دیدیم که اتفاقاً اتحاد خیلی خوبی بین مردم غزه وجود دارد. عملاً فقط یک راهبرد جلو پای اسرائیلی‌ها بوده که این راهبرد سنتی اسرائیلی‌ها بود و هست و خواهد بود و آن راهبرد این است که حملات گسترده علیه غیرنظامی‌ها انجام بدهند. آنها فکر می‌کنند این کار باعث می‌شود مردم غزه به دلیل حجم شوکی که به جامعه وارد شده، حمایت‌شان را از حماس بردارند. اما ما در این ۱۷ روز راهپیمایی اعتراضی‌ای ندیده‌ایم که در غزه اتفاق بیفتد و مردم بیایند و علیه حماس شعار بدهند که دست از این اقداماتش بردارد. چه بسا اتفاقاً حرکت‌ها و شعارهای تشویق‌کننده برای حماس داشتند.

مردم غزه متحدتر شده‌اند و عملاً نشان داده‌اند که اگر قرار باشد کسی آنها را از چنگال صهیونیست ها رهایی بخشد، تنها مقاومت است و هیچ کس دیگری نیست؛ نه آن تشکیلات خودگردان سازشگر، نه کشورهای عربی‌ای که عملاً پشت فلسطینی‌ها را خالی کرده‌اند. این محور مقاومت است که می‌تواند آنها را رهایی بخشد.

یک تحلیل این بود که فاجعه‌ای که در بیمارستان غزه رخ داد، به خاطر این است که محاسبات صهیونیست ها به این شکل بود که ما باید اتفاق بزرگی را رقم بزنیم که با حجم غمی که به جامعه فلسطینی منتقل می‌کند، بین مردم غزه و حماس شکاف ایجاد کند. آیا شما این نگاه را تأیید می‌کنید؟

بله. این اصلاً یکی از راهبردهای مطرح نظامی در دنیاست که از آن به‌عنوان راهبرد «وایت شوک» یاد می‌کنند. یعنی وقتی که جبهه جنگ قفل می‌شود، یکی از طرفین در پشت جبهه حجم تلفات غیرنظامی را به‌طور ناگهانی بالا می‌برد که آن جامعه در بهت فرو برود؛ به‌طوری که هم نتواند تصمیم درست بگیرد، هم حمایتش را از نیروهای نظامی خودش بردارد. از این روش در خیلی جاها استفاده کرده‌اند. در درگیری با حزب‌الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه هم دقیقاً همین اتفاق افتاد. در کشتار معروف «قانا» همه جوره معلوم بود که غیرنظامی‌ها در آنجا ساکن هستند. یعنی این طور نبود که صهیونیست ها دچار خطای محاسباتی شده باشند. ماجرای بیمارستان و کشتارهای عظیمی که انجام شدند هم همینطور بود. در روز هفدهم آماری که آمد، ۴ هزار نفر در غزه شهید شدند که فقط ۲ هزار نفرشان کودک بودند. هزار و نهصد شهید کودک اتفاقی نیست و قطعاً با حساب و کتاب و برنامه است. صهیونیست ها ادعا می‌کنند ـ و ادعایشان هم درست است ـ که ما موشک‌هایی داریم که از پنجره داخل می‌شود و فقط به شخص مورد هدف آسیب می‌زند. کما اینکه در جنگ قبلی که با نیروهای جهاد اسلامی درگیر بودند، هشت نفر از فرماندهان موشکی جهاد را در داخل خانه‌شان و با شلیک آن موشک‌ها مورد هدف قرار دادند و شخص دیگری را نه در طبقه بالا، نه در طبقه پایین نکشتند. ولی در اینجا تصاویر بسیار زیادی داشتیم که موشکی که از سقف وارد می‌شود، هدفش این است که برود و پی ساختمان را خراب کند و پس از آن کلاً ساختمان پایین بریزد. قطعاً این دو با یکدیگر خیلی تفاوت دارند. اگر هدف این بود که ۴۰ شخص و چهره سیاسی را بزنند که حماس از بین برود، قطعاً این امکان را داشت و می‌توانست این کار را بکند. بنابراین راهبردی که جلوی پای اسرائیلی‌ها بوده، فقط و فقط کشتار غیرنظامی‌ها بود و این اصلاً قابل مقایسه نیست با اتهامی که به